

## حبط و تکفیر در قرآن

علی اصغر ناصحیان

بخش دوم

در بخش پیشین این نوشتار، دیدگاه شماری از بزرگان دانش تفسیر و کلام را درباره حبط و تکفیر بیان کردیم و تا حدی آن را مورد بررسی قرار دادیم و در بخش پایانی آن، نظر خود را به همراه دلایل آن باختصار آوردیم. اکنون با توجه به مطالب پیشین، برخی مسائل را که باجمال از آن گذشتیم، بتفصیل بررسی می‌کنیم. تعبیر «حبط عمل» به صورتهای گوناگون در بسیاری از آیات مورد بحث مشاهده می‌گردد. از این رو لازم است دو واژه «حبط» و «عمل» هر یک جداگانه مورد کاوش قرار گیرد. همچنین رابطه عمل با جزاء و حقیقت جزاء از دید قرآن تبیین گردد.

### عمل در قرآن

با دقت در آیات قرآن به این نتیجه می‌رسیم که عمل در فرهنگ قرآن، تنها مجموعه‌ای از حرکات که به انگیزه خاصی صورت می‌گیرد و پس از انجام محو و نابود می‌گردد نیست، بلکه این حرکات تنها صورت ظاهری عمل است و آن حقیقتی قابل بقاء است که با برطرف شدن حجاب عالم ماده، تجلی و ظهور می‌یابد.

شاهد این مطلب آیات بسیاری است که برخی از آنها را یاد می‌کنیم:

«يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»<sup>(۱)</sup>

در آن روز مردم به صورت پراکنده از قبرها خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنان نشان داده شود. پس هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار نیک انجام دهد آن را می‌بیند و هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار بد انجام دهد آن را می‌بیند. ظاهر این آیات، گویای این است که خود اعمال به شخص ارائه می‌شود، و انجام‌دهنده، خود اعمال را می‌بیند. بنابراین، عمل باید یک حقیقت پایدار و درک‌شدنی باشد، تا انسان بتواند آن را ببیند.

«وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمَلَتْ وَ هُوَ اعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ»<sup>(۲)</sup>

و به هر کس آنچه انجام داده بی‌کم و کاست داده شود و او نسبت به آنچه می‌کنند داناتر است.

«وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مَّمَّا عَمَلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمُ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يَظْلُمُونَ»<sup>(۳)</sup>

و برای هر یک در نتیجه اعمالی که انجام داده‌اند درجاتی است، تا خداوند اعمالشان را بی‌کم و کاست بدهد.

در این دو آیه، سخن از دریافت خود عمل است، نه ثواب و جزاء آن.

«وَ وَجِدُوا مَا عَمَلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا»<sup>(۴)</sup>

و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند، و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد.

«وَ مَا تَقَدَّمُوا لِنَفْسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ»<sup>(۵)</sup>

و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا خواهید یافت.

۱. زلزال/ ۶۸.

۲. زمر/ ۷۰.

۳. احقاف/ ۱۹.

۴. کهف/ ۴۹.

۵. بقره/ ۱۱۰.

«وإن كلاً لَمَّا لِيُوفِّيْتَهُمْ رَبِّكَ اَعْمَالَهُمْ أَنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَيْرٌ»<sup>(۱)</sup>

و قطعاً پروردگارت اعمال هر یک را به تمام به آنان خواهد داد و او به آنچه می‌کنند آگاه است.

«يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضراً و ما عملت من سوء تود لو أن بينها وبينه امداً بعيداً»<sup>(۲)</sup>

روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند: کاش میان او و کارهایش فاصله‌ای دور بود. از این آیات نیز آشکار می‌شود که انسان نفس عمل خویش را می‌یابد. این نکته نه تنها از ظاهر تعبیرات قرآنی استفاده می‌شود، بلکه روایات بسیاری نیز گواه آن است. از این رو، مجاللی برای مجاز و تقدیر در آیات یاد شده نیست. به عنوان نمونه، روایات زیر شایان یادکرد است:

عن الصادق عليه السلام «... و لذلك قال سيدنا محمد صلى الله عليه وآله إنما هي اعمالكم تُرَدُّ اليكم»<sup>(۳)</sup> و قال رسول الله صلى الله عليه وآله لقيس بن عاصم: «... و أنه لا بد لك يا قيس من قرين يُدْفِنُ معك و هو حيٌّ و تُدْفِنُ معه و انت ميتٌ. فان كان كريماً اكرمك و ان كان لثيماً اسلمك، ثم لا تحشر الأ معه و لا تسئل الا عنه، فلا تجعله الأ صالحاً، فإنه ان صلح انست به و ان فسدت لا تستوحش الأ منه و هو فعلك»<sup>(۴)</sup>

عن ابی عبدالله عليه السلام قال: «اذا دخل المومن قبره كانت الصلاة عن يمينه و الزكاة عن يساره و البرّ يطل عليه و يتحى الصبر ناحية و اذا دخل عليه الملكان اللذان يليان مسانلته، قال الصبر للصلاة و الزكاة: دونكما صاحبكم فإن عجزتم عنه فأنا دونه»<sup>(۵)</sup> همان گونه که مشاهده گردید، از این روایات استفاده می‌شود که عمل یک حقیقت

۱. هود/ ۱۱۱.

۲. آل عمران/ ۳۰.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۹۰.

۴. همان منبع، ج ۷، ص ۲۲۸.

۵. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۴۰.

زنده و باقی است که پس از مرگ سبب سرور و لذت انسان یا اندوه و عذاب او می‌گردد. در روایت اخیر این حقیقت کاملاً روشن است، زیرا روایت یاد شده می‌گوید: در منزلگاه قبر نماز، زکات، نیکی و صبر هر یک از سوی میت را احاطه می‌کنند (و او را در دشواریها یاری می‌دهند) و این مطلب با این پندار که عمل، مجموعه حرکاتی گذراست که با انگیزه خاصی انجام می‌گیرد، سازگار نیست.

## جزاء در قرآن

از ظاهر بسیاری از آیات چنین برداشت می‌شود که جزاء امری قراردادی و اعتباری است، مانند آیات ذیل:

«مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أُولَئِكَ هُمْ مَوْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...»<sup>(۱)</sup>

هر کس بدی کند در برابر آن کیفر می‌بیند و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی‌یابد و کسانی که کارهای شایسته کنند چه مرد باشند یا زن، در حالی که مؤمن باشند، آنان داخل بهشت می‌شوند.

«... فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ»<sup>(۲)</sup>

خداوند به سبب آنچه گفتند به آنان باغهایی پاداش داد که از (درختان) آن نهرها جاری است. در آن جاودانه می‌مانند و این پاداش نیکوکاران است.

«وَأَنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْأَثْمَ سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»<sup>(۳)</sup>

کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، بزودی در برابر آنچه به دست می‌آورند، کیفر خواهند یافت.

در مقابل آیات یاد شده از آیات فراوان دیگری چنین استظهار می‌شود که بین عمل و

۱. نساء/ ۱۲۴-۱۲۳.

۲. مائده/ ۸۵.

۳. انعام/ ۱۲۰.

۱۰۲..... نشریه علوم و معارف قرآنی

جزاء رابطه عینی و حقیقی وجود دارد، بلکه جزاء عین عمل است و پس از مرگ ظهور می یابد، مانند آیات ذیل:

«یا ایها الذین کفروا لاتعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعملون»<sup>(۱)</sup>

ای کسانی که کافر شده اید، امروز عذر نیاورید، تنها به اعمالتان جزاء داده می شوید.

«اصلوها فاصبروا اولاتصبروا سواء علیکم انما تجزون ما کنتم تعملون»<sup>(۲)</sup>

به آن وارد شوید، چه صبر کنید و چه صبر نکنید به حال شما یکسان است. تنها به

آنچه می کردید جزاء داده می شوید.

«وما تجزون الا ما کنتم تعملون»<sup>(۳)</sup>

و جز آنچه می کردید جزاء نمی یابید.

با مشاهده این دو دسته از آیات، گرچه در ابتدا هر دو احتمال به صورت تقریباً مساوی رخ می نماید، لکن با دقت بیشتر در آیات و روایات این احتمال که جزاء عین عمل است قوت می گیرد و احتمال قراردادی بودن آن ضعیف و کم رنگ می شود. در آیات ذیل تأمل کنید:

«ان الذین یکتُمون ما انزل الله من الکتاب و یشترون به ثمناً قليلاً اولئك ما یا کلون فی بطونهم الا النار...»<sup>(۴)</sup>

کسانی که آنچه را خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می دارند و آن را به بهای کمی می فروشند، آنان جز آتش چیزی نمی خورند...

«ان الذین یا کلون اموال الیتامی ظلماً انما یا کلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً»<sup>(۵)</sup>

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، (در حقیقت) آتشی در شکم خود فرو می برند و بزودی در آتشی فروزان در آیند.

۱. تحریم/۷.

۲. طور/۱۶.

۳. صافات/۳۹.

۴. بقره/۱۷۴.

۵. نساء/۱۰.

از این دو آیه استفاده می‌شود که حقیقت خوردن مال حرام، خوردن آتش است. آیه شریفه: «فاتقوا النار التي وقودها الناس والحجارة...»<sup>(۱)</sup> مؤید این مطلب است، زیرا وقود به معنی چیزی است که سبب افروخته شدن آتش و دوام آن می‌گردد و از این آیه استفاده می‌شود که انسان یکی از برافروزندگان آتش جهنم است.

\*\*\* «يوم يغشاهم العذاب من فوقهم و من تحت ارجلهم و يقول ذوقوا ما كنتم تعملون»<sup>(۲)</sup>

روزی را که عذاب از بالا و زیر آنان را فروگیرد و بگوید (امروز) بچشید کیفر آنچه (در دنیا عمل) کردید.

این آیه بیانگر این حقیقت است که آنچه از عذاب کافران را فرا می‌گیرد، در حقیقت نفس عمل آنان است، زیرا به آنان خطاب می‌شود: بچشید آنچه را انجام می‌دادید. آیه شریفه: «يستعملونك بالعذاب و ان جهنم لمحيطة بالكافرين»<sup>(۳)</sup> تأیید دیگری بر این حقیقت است، زیرا می‌گوید جهنم بر کافران احاطه دارد.

این نکته با جمله اسمیه بیان شده و جمله اسمیه در حالی که مسند آن نیز اسم است، بیانگر ثبات و دوام حکم می‌باشد. علاوه بر این، با «ان» و لام نیز تأکید شده است. در جمله‌هایی شبیه آن مانند: «ان زيدا لشاعر»، ثبوت حکم برای موضوع در زمان حال یقینی و مورد اتفاق است، گر چه ثبوت آن مقید به خصوص زمان حال نیست.

شیخ عبدالقاهر می‌گوید: «جمله "زيد منطلق" انطلاق فعلی را برای زید اثبات می‌کند، اما اقتضای دوام و استمرار آن را ندارد»<sup>(۴)</sup>

بنابر این، ظاهر آیه مورد بحث ثبوت احاطه فعلی جهنم بر کافران است و این نکته مؤید رابطه عینی جزاء و عمل است و با قراردادی بودن آن سازگار نیست، اما این که «محیطه» را به معنی ستحیط بگیریم، خلاف ظاهر آیه است.

۱. بقره/ ۲۴.

۲. عنکبوت/ ۵۵.

۳. عنکبوت/ ۵۴.

۴. تفتازانی، مختصر المعانی، ج ۱، ص ۱۳۶.

در این باره شیخ بهائی می‌گوید:

«بعضی از صاحب‌دلان گفته‌اند که مارها و عقربها، بلکه آتشیها که در قیامت ظاهر می‌گردد، عیناً همان اعمال قبیحه و اخلاق ناپسند و عقاید باطله هستند که در این دنیا به این صورتها ظاهر شده‌اند و به این لباسها درآمده‌اند، همان طور که روح و ریحان و حوریان و میوه‌ها همان اخلاق پاکیزه و اعمال صالحه و اعتقادات حقّه هستند که در این عالم به این شکل بروز نموده‌اند و با این نام، نامگذاری شده‌اند، چون یک حقیقت با اختلاف موطن و جایگاه، مختلف می‌گردد. پس در هر موطن و منزلی به یک زینت و در هر نشأت به یک شکل و صورت در می‌آید... و در آیه شریفه: «و يستعجلونك بالعذاب إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ» گفته‌اند اسم فاعل (محیطه) به معنای (ستحیط) نیست که مقصود آن باشد در نشأت آخرت عذاب آنان را احاطه خواهد کرد، آن چنان که بعضی از ظاهرینان از مفسرین بیان کرده‌اند، بلکه اسم فاعل به معنای حقیقی خود در زمان حال استعمال شده است، زیرا قبایح اخلاقی، عملی و اعتقادی آنان در این نشأت محیط بر آنان است و آنها عیناً همان جهنمی است که بزودی در نشأت آخرت به صورت آتش و عقربها و مارهای آن بر آنان ظاهر می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

افزون بر آیات بسیاری که رابطه عینی جزاء و عمل از آنها استفاده می‌شود، روایات فراوانی نیز این مطلب را تأیید می‌کند؛ برای مثال به روایات ذیل توجه کنید:

قال النبی ﷺ: «الظلم ظلمات یوم القیامة.»<sup>(۲)</sup>  
 و در حدیث دیگری می‌فرماید: «الجنة قیعان»<sup>(۳)</sup> و إِنَّ غرّاسها سبحان الله و بحمده.»<sup>(۴)</sup>

از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود از پدرم شنیدم در حالی که او از پدرش روایت می‌کرد: قال: قال النبی ﷺ: «ما من صلاة یحضر وقتها الا نادى ملك بین

۱. شیخ بهائی، اربعین، حدیث ۳۹.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۳۲.

۳. قیعان، جمع قاع: زمین صاف و هموار.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۲۹.

یدی النَّاس: قوموا الی نیرانکم الی اوقدتموها علی ظهورکم فاطفؤوها بصلاتکم»<sup>(۱)</sup>  
 علاوه بر اینها، احادیثی که درباره حقیقت عمل یاد شد، رابطه عینی جزاء و عمل را  
 می فهماند. بنابراین، با توجه به روایات، آیات دال بر عینی بودن رابطه جزاء و عمل، مفسر  
 و مبین آیاتی است که بر قراردادی بودن جزاء دلالت دارد. از این رو، از ظهور آنها در  
 جعلی بودن جزاء صرف نظر می کنیم.

در این جا سؤالی مطرح می گردد و آن این که سبب دوگانگی تعبیر آیات در مورد  
 رابطه جزاء و عمل چیست؟ چرا برخی از آنها در جعلی بودن جزاء و برخی دیگر در  
 رابطه حقیقی و عینی جزاء و عمل ظهور دارند؟

در پاسخ باید گفت که دوگانگی تعبیر در آیات مورد بحث بر اساس غرضی حکیمانه  
 صورت گرفته است، زیرا خدای متعال با این دو نوع تعبیر، در عین حالی که عامه مردم را  
 به سوی سعادت هدایت کرده، روح تشنه اندیشه وران و فرزندگان را نیز از زلال معارف  
 والای دینی سیراب ساخته است. در مورد جزاء و عمل، آنچه اذهان عامه مردم با آن  
 مانوس است قراردادی بودن جزاء می باشد. از این رو، خدای متعال بسیاری از آیات  
 مربوط به عمل و جزاء را در قالبی که برای توده مردم بسهولت قابل درک باشد ارائه  
 کرده<sup>(۲)</sup> و بدین طریق آنان را به اعمال شایسته ترغیب نموده و از اعمال ناشایست برحذر  
 داشته است. با وجود این، حقیقت امر را در مورد رابطه عمل و جزاء ضمن برخی از آیات  
 با ظرافت خاصی برای ژرف اندیشان و فرزندگان آشکار ساخته است.



از بررسی و مطالعه آیات یاد شده به این نتیجه می رسیم که رابطه عمل و جزاء عینی و  
 حقیقی است و جزاء حقیقتی خارجی و موجود است که با ابزار اینجهانی ادراک پذیر نیست،  
 همان گونه که آنچه برای شخص پس از مرگ و در عالم برزخ رخ می دهد، با حواس  
 ظاهری برای افراد زنده قابل درک نیست، با این که وقوع حوادث خاصی برای برخی از

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۶۲۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۸۸

۲. آیاتی که در جعلی بودن جزاء ظهور دارند، از این دسته اند.



افراد پس از مرگ به دلیل روایات معتبر، حتمی و غیر قابل انکار است.

### واژه حبیط در لغت

در آیات بسیاری تعبیر «حبیط عمل» آمده است. از این رو، تبیین واژه «حبیط» از نظر لغوی در روشن شدن معنی آیات مورد بحث مفید خواهد بود. برای آشکار شدن جوهره این لفظ، عبارات بزرگان اهل لغت را درباره این واژه قرآنی بدقت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### موارد استعمال:

۱- درد و تورم شکم چهارپایان بر اثر خوردن زیاد که در صورت رفع نشدن، به مرگ حیوان می‌انجامد.

خلیل ابن احمد: الحَبِطُ وجع یاخذ البعیر فی بطنه من کلاً یتوبله.<sup>(۱)</sup>  
جوهری: الحَبِطُ آن تاکل الماشیه فتکثر حتی تتنفخ لذلك بطونها و لایخرج عنها ما فیها. و فی الحدیث: و انّ مما ینبت الربیع ما یقتل حَبِطاً او یلم.<sup>(۲)</sup>  
۲- مطلق تورم:

ابن سیده: و الحَبِطُ فی الضرع اهوئ الورم، و قیل: الحبط الانتفاخ این کان من داءٍ او غیره. حبط جلده: ورم.<sup>(۳)</sup>

۳- فاسد شدن و ضایع شدن عمل یا ثواب آن:  
- حَبِطَ حَبِطاً و حبوطاً: عمل عملاً ثم أفسده، و قال الازهری: اذا عمل الرجل عملاً ثم افسده، قیل حبط عمله، و قال الجوهری: بطلّ ثوابه.<sup>(۴)</sup>

۱. خلیل ابن احمد، ترتیب کتاب العین، ص ۱۶۱.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۲۷۰.

۳. همان منبع، ج ۷، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۴. همان منبع.

قال الخلیل: حبط عمله: فَسَدَ<sup>(۱)</sup>، قال الفيومی: حَبَطَ العمل حَبَطًا و حَبُوطًا: فَسَدَ و هَدَرَ.<sup>(۲)</sup>

۴- هدر رفتن خون مقتول:

قال الفيومی: حَبَطَ دم فلانٍ حَبَطًا: هَدَرَ<sup>(۳)</sup> و عن ابن سکیت و غیره: يقال: حَبَطَ دم القتل یحَبَط حَبَطًا اذا هَدَرَ.<sup>(۴)</sup>

هدبی آب شدن چاه آب:

يقال: حبطت البئر حَبَطًا اذا ذهب ماؤها. و قال ابو عمرو: الإحباط أن تذهب ماء الرکیة، فلا یعود كما كان.<sup>(۵)</sup>

از بررسی و مطالعه موارد استعمال واژه حبط، چند نکته استنباط می شود:

۱- با ملاحظه سه مورد اول آشکار می گردد که حبط شیء بیشتر با فاسد شدن و از بین رفتن سلامت آن حاصل می شود، زیرا در سه مورد اول وجع، انتفاخ، ورم و فساد جزء معنای واژه مورد بحث، قرار داده شده است.

۲- فایده مورد انتظار از شیء حبط شده، به دست نمی آید. وجود این خصوصیت در همه موارد پنج گانه یاد شده روشن است.

۳- حبط شیء مستلزم از بین رفتن آن نیست، زیرا در بیشتر موارد یاد شده، شیء محبوظ (دابه، ضرع، جلد، بثر) موجود است، اما فایده مورد انتظار از آن حاصل نمی شود.

۴- رفع حبط از شیء محبوظ امکانپذیر است؛ مثلاً در بثر محبوظ جوشش دوباره آب در آن امری ممکن است و همچنین ضرع و جلد محبوظ<sup>(۶)</sup> قابل مداوا و بهبود است.

۱. خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ص ۱۶۱.

۲. فیومی، المصباح المنیر، ص ۱۱۸.

۳. همان منبع.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۵. همان منبع.

۶. یستان و پوست متورم و آسیب دیده.

### آیات مورد بحث در حبط

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ الْآ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>(١)</sup>  
 «أَنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ، أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»<sup>(٢)</sup>

«ما كان للمشركين أن يعمرُوا مساجد الله شاهدين على انفسهم بالكفر اولئك حبطت اعمالهم وفي النار هم خالدون»<sup>(٣)</sup>

«قد يعلم الله المعوقين منكم والقائلين لاخوانهم هلمَّ الينا ولاياتون البأس الا قليلاً ... اولئك لم يؤمنوا فأحبط الله اعمالهم وكان ذلك على الله يسيراً»<sup>(٤)</sup>

«وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>(٥)</sup>  
 «وَلَمَّا اشْرَكَتْ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَلِتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>(٦)</sup>  
 «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>(٧)</sup>

«مَنْ كَانَ يَرِيدَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>(٨)</sup>

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَنَّا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ»<sup>(٩)</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

١. اعراف/ ١٤٧.

٢. آل عمران/ ٢٣.

٣. توبه/ ١٧.

٤. احزاب/ ١٨-١٩.

٥. بقره/ ٢١٧.

٦. زمر/ ٦٥.

٧. انعام/ ٨٨.

٨. هود/ ١٥-١٦.

٩. محمد/ ٨٩.

حبط و تکفیر در قرآن (۲) ..... ۱۰۹

«و من یکفر بالايمان فقد حبط عمله وهو فى الاخرة من الخاسرين»<sup>(۱)</sup>  
«ذلك بانهم اتبعوا ما اسخط الله وكرهوا رضوانه فأحبط اعمالهم»<sup>(۲)</sup>

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقَّوْا الرِّسَالَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَيَخِيبُ أَعْمَالَهُمْ»<sup>(۳)</sup>

«يا ايها الذين آمنوا لاترفعوا أصواتكم فوق صوتِ النبى و لاتجهروا له بالقول كجهر بعضهم لبعضِ أَنْ تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»<sup>(۴)</sup>

«وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ مَبَاءً مَنثورًا»<sup>(۵)</sup>

«يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و لاتبطلوا اعمالكم»<sup>(۶)</sup>

«يا ايها الذين آمنوا لاتبطلوا صدقاتكم باليمن و الاذى»<sup>(۷)</sup>

«قل هل ائتيتكم بالأخسرين أعمالاً الذين ضلَّ سعيهم فى الحيوۃ الدنيا و هم يحسبون أَنَّهُمْ

يُحْسِنُونَ صُنْعًا أولئك الذين كَفَرُوا بآياتِ رَبِّهِمْ و لقاؤه فحبطت اعمالهم فلانقيم لهم يوم القيمة وزناً»<sup>(۸)</sup>

### مقصود از حبط عمل چیست؟

پس از بررسی واژه‌های عمل، جزاء و حبط به طور جداگانه و یادکرد آیات مورد بحث، در این جا به ترکیب «حبط عمل» در آیات یاد شده می‌پردازیم. چنان که از بحث لغوی در واژه حبط روشن شد، آن به معنای معدوم شدن چیزی نیست، بلکه مراد باطل

۱. مائده/۵.

۲. محمد/۲۸.

۳. محمد/۳۲.

۴. حجرات/۲.

۵. فرقان/۲۳.

۶. محمد/۳۳.

۷. بقره/۲۶۴.

۸. کهف/۱۰۵-۱۰۳.

شدن<sup>(۱)</sup> و بی‌اثر شدن شیء است به گونه‌ای که اثر مطلوب و مورد انتظار از آن حاصل نشود.

واژه عمل نیز چنان که گذشت، در فرهنگ قرآن تنها به مجموعه‌ای از حرکات گذرا که با انگیزه خاصی صورت می‌گیرد، گفته نمی‌شود، بلکه عمل یک صورت ظاهری دارد که در حرکات اعضار رخ می‌نماید و دارای یک حقیقت باطنی پایدار است که پس از مرگ و جدا شدن روح از بدن برای انسان آشکار می‌شود. بنابراین، مقصود از حبط عمل در آیات یاد شده، باطل شدن و بی‌اثر شدن آن و مراد از عمل، صورت ظاهری و حقیقت باطنی آن است.

نکته سوم این که حبط شدن عمل پیشین، اثر حقیقی و تکوینی بعضی از گناهان است، زیرا چنان‌که اثبات گردید، طاعت و معصیت از حقایق خارجی هستند. از این رو، بعضی از آنها می‌تواند در بعضی دیگر اثر داشته باشد.

بر مبنای این تفسیر از حبط عمل، مجازی در تعبیر صورت نگرفته و از «حبط عمل»، حبط جزاء اراده نشده است، زیرا ما عمل را حقیقتی قابل بقاء و پایدار می‌دانیم که کفر، ارتداد، شرک و عوامل دیگر سبب بی‌اثر شدن آن می‌گردد. بنابراین، متعلق حبط خود عمل است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

#### مؤیدات دیدگاه برگزیده

این دیدگاه در تفسیر «حبط عمل»، دارای مؤیداتی است که عبارتند از:

- ۱- مناسبت بیشتر آن با موارد استعمال واژه حبط، چنان‌که در بحث لغوی آن گذشت.
- ۲- انطباق صحیح آن بر تمام آیاتی که واژه حبط در آنها به کار رفته است.
- ۳- نادرستی دو وجه دیگری که در معنای «حبط عمل» در مورد بحث بیان شده است. توضیح این‌که در معنای «حبط عمل» تنها دو نظریه مشهور وجود دارد و نظریه سوم، رأیی است که ما با استفاده از تفسیر المیزان برگزیده‌ایم. از این رو، با مخدوش شدن دو نظریه

۱. مقصود از «باطل شدن» در این جا بطلان در اصطلاح فقهی نیست، بلکه مراد بی‌فایده شدن است.

یاد شده، اختیار دیدگاه سوم که بی اشکال به نظر می‌رسد، متعین است. اکنون دو نظریه یاد شده و اشکالات آن را بیان می‌کنیم.

### دیدگاه معتزله و نقد آن

از ظاهر کلام برخی از متکلمان معتزله و همچنین کلام مرحوم سید مرتضی<sup>(۱)</sup> استفاده می‌شود که معتزله به تحابط بین اعمال باور دارند، بدین گونه که معصیت پسین را نابدود کننده ثواب و پاداش طاعت پیشین می‌دانند. بنابراین، آنان از تعبیر «حبط عمل» که در آیات بسیاری آمده است، حبط جزاء را اراده می‌کنند.

در این دیدگاه چند اشکال به نظر می‌رسد:

۱- این نظریه مستلزم قائل شدن به مجاز است، در حالی که اصل این است که لفظ در معنای حقیقی خود به کار رود و در مورد بحث، قرینه‌ای بر استعمال مجازی نداریم.

۲- اگر معتزله جزاء را امری قراردادی بدانند، چنان که از ظاهر عبارات آنان چنین برداشت می‌شود، حبط جزاء به معنای از بین رفتن آن خواهد بود، لکن از بحث لغوی واژه حبط روشن گردید که حبط شیء به معنای معدوم شدن آن نیست.

۳- انطباق این معنی بر آیاتی که از حبط اعمال کافران سخن می‌گوید، دشوار است، زیرا عمل کافر ثواب و جزاء مطلوبی ندارد تا گفته شود آن ثواب نابدود می‌گردد.

### دیدگاه مشهور متکلمان امامیه و نقد آن

سید مرتضی<sup>(۲)</sup> و شیخ طوسی که از مدافعان جدی دیدگاه مشهور متکلمان امامیه در بطلان احباط و تکفیر هستند، «حبط عمل» را در آیات مورد بحث به معنای باطل شدن فقهی عمل می‌دانند.

۱. سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۳۱۲.

۲. همان منبع.

شیخ طوسی رحمته الله علیه می نویسد:

«حبوط العمل عندنا هو ايقاعه على خلاف الوجه المأمور به، فاذا اوقعه كذلك،

لم يستحق عليه الثواب»<sup>(۱)</sup>

در این دیدگاه، حبط به خود عمل تعلیق شده است و از این جهت، مطابق با ظاهر آیات است و مستلزم مجاز نیست، لکن اشکال مهم این نظریه این است که بر اساس آن از واژه «حبط» بطلان فقهی اراده می شود، و این معنا در بعضی از آیات مورد بحث نادرست است. اکنون برای روشن شدن مطلب، آیه ای را که بر معنای یاد شده انطباق نمی یابند یاد کرده و وجه آن را توضیح می دهیم.

#### ۱- «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتَ وَهُوَ كَافِرٌ فَاولئك حبطت اعمالهم...»

این آیه خطاب به تمام مسلمانان است و بدون تردید در بین آنان افراد بسیاری هستند که کارهای عبادی فراوانی را به طور صحیح انجام داده و به پایان رسانده اند. حال اگر بگوییم حبط شدن به معنای باطل شدن فقهی است، مفاد آیه، این خواهد شد که هر کس مرتد شود و با ارتداد بمیرد، اعمال گذشته او باطل می شود، اگر چه آن کس از اشخاصی باشد که در گذشته اعمال او به گونه صحیح انجام گرفته است. بدیهی است که باطل شدن عمل به معنای فقهی آن پس از آن که به طور صحیح انجام یافته باشد، امری نامعقول است. بنابراین، نمی توانیم بگوییم حبط در این آیه به معنای بطلان فقهی است، بلکه ناگزیریم آن را به معنای بی فایده شدن و بی اثر شدن بگیریم.

ممکن است گفته شود «جمله «حبطت اعمالهم» که به صیغه ماضی آمده، نشانه این است که ارتداد، کاشف از بطلان عمل در گذشته است. بنابراین، عمل از ابتدا باطل بوده است نه این که صحیح پایان یافته باشد و سپس در هنگام ارتداد، باطل شده باشد.»

پاسخ این است که ماضی بودن جزاء شرط «فاولئك حبطت اعمالهم» در حالی که خود شرط «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ...» مستقبل است، دلیل بر اخبار از گذشته نیست، بلکه به سبب این که وقوع جزاء پس از وقوع شرط قطعی و حتمی بوده است، از این رو، از آن به لفظ ماضی

تعبیر شده است، اما وقوع جزاء پس از وقوع شرط است، چنان که در هر جمله شرطیه بدین گونه است.

برای آشکار شدن مطلب به این آیات اشاره می‌شود:

**«وَلَا تَمْسُكُوهُمْ ضَرَاراً لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»<sup>(۱)</sup>**

قطعاً در این آیه نمی‌توانیم بگوییم تحقق شرط (مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ) در آینده، کاشف از تحقق جزاء در گذشته است.

**«وَمَنْ يَطْعِ الرِّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ»<sup>(۲)</sup>**

در این آیه نیز نمی‌توان گفت اطاعت رسول در آینده کاشف از این است که شخص در گذشته اطاعت خدا نموده است.

**«وَمَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ دَبْرَهُ... فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبِ اللَّهِ»<sup>(۳)</sup>**

قطعاً آنچه سبب می‌شود شخص سزاوار خشم الهی گردد، پشت کردن به دشمن است و از ماضی بودن جزاء نمی‌توان وقوع آن را قبل از وقوع شرط اثبات کرد.

۲- «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوهُ اللَّهُ شَيْئاً وَسَيَحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ»<sup>(۴)</sup>

در این آیه نیز واژه حبط را نمی‌توان به معنای باطل شدن فقهی تفسیر کرد، زیرا مقصود از (اعمالهم) اگر تلاشهای کافران برای نابودی اساس دین باشد که در آن صورت، معنای (سحب اعمالهم) این خواهد بود: خدا کوششهای آنان را باطل و بی‌اثر خواهد ساخت. بنابراین، در این صورت از واژه مورد بحث بطلان فقهی اراده نمی‌شود. چنانچه مراد از (اعمالهم) در آیه، کارهای نیک کافران باشد، در این فرض نیز واژه

۱. بقره/ ۲۳۱.

۲. آل عمران/ ۱۰۱.

۳. انفال/ ۱۶.

۴. محمد/ ۳۲.



حبط به معنای بطلان فقهی نخواهد بود، زیرا اعمال کافران از آغاز، باطل انجام شده و باطل ساختن دوباره آن معقول نیست. بنابراین، در این آیه نیز «سیحبط» به معنای بی‌اثر ساختن و بی‌فایده نمودن است.

۳- «یا ایها الذین آمنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لاتجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض آن تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون»<sup>(۱)</sup>

در صورتی که «حبط» را به معنای باطل شدن فقهی بدانیم، معنای آیه چنین خواهد بود: «... و آن چنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویند با او به صدای بلند سخن مگویند، مبادا بی آن که بدانید، اعمالتان باطل شود.»

باطل شدن عمل به معنای فقهی آن در این مورد نادرست است، زیرا عبارت «آن تحبط اعمالکم» اگر نگوییم فقط به اعمال گذشته نظر دارد، حداقل به سبب اطلاق شاهل آنها می‌گردد، و اعمال پیشین مخاطبان آیه از دو گونه خارج نیست: یا صحیح انجام گرفته است یا باطل. اگر صحیح انجام گرفته باشد، باطل شدن عملی که به طور صحیح به پایان رسیده، نامعقول است و اگر باطل انجام شده باشد، باطل شدن دوباره آن نیز نامعقول است. شیخ طوسی که متوجه اشکال یادشده بوده، این آیه را به گونه‌ای دیگر تفسیر نموده است. گزیده کلام ایشان این است که مقصود از «اعمالکم»، همان عمل سخن گفتن با پیامبر است که اگر مطابق دستور خدا باشد، موجب ثواب است و اگر بر خلاف آن باشد، سبب عقوبت و از دست رفتن ثواب است. پس بنا به رأی ایشان، این آیه به اعمال گذشته نظر ندارد تا اشکال یادشده پیش آید، لکن بر صاحبان ذوق سلیم پوشیده نیست که این تفسیر، خلاف ظاهر آیه است.

مورد دیگری که مبنای مشهور دچار اشکال می‌شود، آیه

۴- «یا ایها الذین آمنوا لاتبطلوا صدقاتکم باليمن و الاذی»<sup>(۲)</sup> است که بر اساس مبنای

مشهور از «لاتبطلوا» باید بطلان شرعی اراده شود، لکن این ادعا در صورتی صحیح است

۱. حجرات/۲.

۲. بقره/۲۶۴.

که بگوئیم این آیه فقط از همراه کردن صدقات با منت و آزار نهی می‌کند، اما از منت و آزاری که پس از پایان صدقات با تمام شرایط صحت رخ دهد، نهی نمی‌کند و آن را سبب بی‌فایده شدن صدقات نمی‌شمارد. ولی چنین سخنی از ظاهر آیه مورد بحث دور است، زیرا این آیه اطلاق دارد و نهی «لأتبطلوا...»، چنان که از روایات استفاده می‌شود،<sup>(۱)</sup> هم به منت و آزار همراه با صدقات و هم به منت و آزاری که پس از صدقات ممکن است رخ دهد نظر دارد. بنابراین، مبنای مشهور در این آیه نیز مورد اشکال است.<sup>(۲)</sup>

## دو نکته

تا این جا، دو دیدگاه معتزله و اشاعره را درباره «حبط عمل» همراه با نقد آنها بیان کردیم. در پایان، با توجه به اختلاف نظر مفسران پیرامون آیه:

«وَمَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمَتٍ وَهُوَ كَافِرٌ فَاولئك حبطت أعمالهم في الدنيا والآخرة»  
دو نکته را نیازمند توضیح می‌بینیم: ۱- حبط عمل در دنیا و آخرت؛ ۲- قید «فیمت و هو کافر».

**نکته اول:** مقصود از حبط عمل در دنیا و آخرت، نابود شدن آثار دنیوی و آخروی عمل صالح است، زیرا عمل صالح سبب سعادت انسان مؤمن در دنیا و آخرت است، چنان که آیه زیر گویای آن می‌باشد:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰٓةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاِحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>(۳)</sup>

هنگامی که شخص مرتد شود، عمل او حبط شده، از آثار حیاتبخش آن در دنیا و آخرت محروم می‌گردد.

**نکته دوم:** در تفسیر قید «فیمت و هو کافر» بعضی گفته‌اند: اعمال گذشته مرتد تا

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۹.

۲. توضیح بیشتر این مطلب را در شماره اول این نشریه، ص ۱۱۵ ملاحظه کنید.

۳. نحل/ ۹۷.

هنگام مرگ او یاقی است. از این رو، اگر وی مجدداً ایمان آورد اعمال پیشین خود را به دست می‌آورد و اگر با حال کفر بمیرد، در آن هنگام اعمال او باطل می‌گردد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در این مورد می‌نویسد:

«به سبب ارتداد، اعمال مرتد باطل و بی‌اثر می‌گردد، اما بکلی نابود نمی‌شود. از این رو، اگر مجدداً ایمان آورد، اعمال نیک گذشته‌اش به برکت ایمان دوباره احیا می‌گردد. بنابراین، قید «فیمت و هو کافر» بیانگر این نکته است که حبط در دنیا و آخرت هنگامی به صورت حتمی تحقق می‌یابد که مرتد در حال کفر بمیرد.»<sup>(۱)</sup>

از آنچه که درباره‌ی معنای حبط و حقیقت عمل در بحثهای پیشین گذشت، به این نتیجه می‌رسیم که حق همان است که علامه در تفسیر این آیه بیان کرده است.

